



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه الزهراء(س)  
دانشکده اقتصاد

پایان نامه  
جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد  
رشته علوم اقتصادی

عنوان  
بررسی تأثیرات رشد اقتصادی و نابرابری بر فقر در ایران  
۱۳۸۵-۱۳۶۳

استاد راهنما  
جناب آقای دکتر حسین راغفر

استاد مشاور  
سرکار خانم دکتر منیژه نخعی

دانشجو  
محدثه یزدان پناه  
تیرماه هزار و سیصد و هشتاد و هفت

## چکیده:

هدف اساسی در این تحقیق، تجزیه تغییرات در نرخ سرشمار فقر، شکاف فقر و شدت فقر به دو عامل تغییرات در توزیع درآمد و رشد در هزینه ناخالص، در طی سالهای ۱۳۸۵-۱۳۶۳، با تفکیک شهر و روستا بوده است. روشی که در این تحقیق از آن استفاده شده است، روشی است که توسط دات و راولیون (۱۹۹۲) برای اولین بار برای مقایسه داده های کشور برزیل و هند در مورد فقر، مورد استفاده قرار گرفت. در این روش تغییرات در شاخص فقر به دو جزء رشد و توزیع تقسیم میشود. جزء رشد عبارت است از تغییر در شاخص فقر هنگامیکه توزیع درآمد در طی سال مورد بررسی تغییری نکند و تنها هزینه ناخالص رشد داشته باشد. جزء توزیع برابر است با تغییرات در شاخص فقر هنگامیکه تنها توزیع درآمد در طی سالهای مورد بررسی تغییر کند و رشدی در هزینه ناخالص اتفاق نیفتاده باشد. نتیجه حاصل از این تجزیه و تحلیل حاکی از آن است که برای جمعیت شهری همواره علامت جزء توزیع مثبت بوده است. یعنی توزیع درآمد همواره نسبت به سال قبل نابرابرتر بوده است و در نتیجه سبب افزایش شاخص های فقر گردیده است. برای جمعیت روستایی کشور به استثنای سالهای ۱۳۷۲-۱۳۷۱ و ۱۳۷۶-۱۳۷۵ در بقیه سالها تغییرات توزیعی سبب افزایش در نرخ سرشمار فقر، شکاف فقر و شدت فقر شده است. اما سهم عامل رشد در هزینه ناخالص در تغییرات نرخ سرشمار فقر، شکاف فقر و شدت فقر برای هر دو جمعیت روستایی و شهری همواره منفی بوده است. این بدین معنی است که رشد در هزینه ناخالص برای هر دو جمعیت روستایی و شهری سبب کاهش در نرخ سرشمار فقر، شکاف فقر و شدت فقر شده است.

## فهرست مطالب

فصل اول : کلیات تحقیق	۷
مقدمه	۸
۱-۱. مسأله پژوهش	۱۰
۱-۲. پرسشهای پژوهش	۱۱
۱-۳. اهداف پژوهش و ضرورت های آن	۱۱
۱-۴. فرضیه های پژوهش	۱۱
۱-۵. تعاریف عملیاتی	۱۳
۱-۶. نهاد یا مؤسسه‌ای که می‌توانند از یافته‌های این پژوهش استفاده کنند	۱۳
۱-۷. اطلاعات مربوط به روش شناسی پژوهش	۱۴
۱-۷-۱. تعریف جامعه آماری و ویژگی‌های آن	۱۴
۱-۷-۲. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها	۱۴
۱-۷-۳. سازماندهی پژوهش	۱۴
فصل دوم : مبانی نظری و تجربی	۱۵
مقدمه	۱۶
۱-۲. تعریف فقر	۱۹
۲-۲. خط فقر	۲۲
۲-۲-۱. خط فقر نسبی	۲۳
۲-۲-۲. خط فقر مطلق	۲۴
۲-۳. معیار های اندازه گیری فقر	۲۴
۲-۳-۱. شاخص سرشمار فقر	۲۴
۲-۳-۲. شاخص شکاف فقر	۲۶
۲-۳-۳. شاخص مجذور شکاف فقر(شدت فقر)	۲۷
۲-۴. توزیع درآمد و نابرابری	۲۹
۲-۴-۱. شاخص جینی	۳۰
۲-۴-۵. عوامل موثر بر فقر	۳۱
۲-۵-۱. رشد حامی فقرا	۳۳
۲-۵-۲. رابطه بین رشد و نابرابری	۳۵
فصل سوم : مروری بر پیشینه پژوهش	۳۸
پیشینه تحقیق در ایران	۳۹
فصل چهارم : اجرای مدل و تجزیه و تحلیل داده ها	۴۴
مقدمه	۴۵
۴-۱. روش شناسی تحقیق	۴۶
۴-۲. خط فقر	۴۸
۴-۳. تجزیه و تحلیل تغییرات در شاخصهای فقر روستایی و شهری	۴۸
۴-۳-۱. تجزیه تغییرات در نرخ سرشمار در بین جمعیت روستایی کشور	۴۹
۴-۳-۲. تجزیه تغییرات در شاخص شکاف فقر در بین جمعیت روستایی کشور	۵۳
۴-۳-۳. تجزیه تغییرات در نرخ شدت فقر در بین جمعیت روستایی کشور	۵۶
۴-۳-۴. تجزیه تغییرات در نرخ سرشمار فقر در بین جمعیت شهری کشور	۵۸
۴-۳-۵. تجزیه تغییرات در نرخ شکاف فقر در بین جمعیت شهری کشور	۶۱
۴-۳-۶. تجزیه تغییرات در نرخ شدت فقر در بین جمعیت شهری کشور	۶۴
۴-۴. جمع بندی :	۶۶

۷۵	فصل پنجم: نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات
۷۶	۱-۵. نتیجه گیری
۷۸	۲-۵. پاسخ به پرسش‌های پژوهش
۷۸	۳-۵. توصیه‌های سیاستی
۸۰	منابع و مأخذ

#### فهرست جداول

۲۵	جدول ۲-۳-۱. نحوه محاسبه شاخص سرشمار فقر
۲۷	جدول ۲-۳-۲. نحوه محاسبه شاخص شکاف فقر
۲۷	جدول ۲-۳-۳. نحوه محاسبه شاخص شدت فقر
۲۹	جدول ۲-۳-۴. شاخص‌های فقر با تفکیک مشاغل در ماداگاسکار
۴۸	جدول ۴-۱. خط فقر مطلق خانوار پنج نفره (ماهانه-ریال)
۴۹	جدول ۴-۲. خط فقر مطلق خانوار پنج نفره (ماهانه-ریال)
۵۳	جدول ۴-۳. تجزیه تغییرات در شاخص سرشمار فقر روستایی
۵۵	جدول ۴-۴. تجزیه تغییرات در شکاف فقر روستایی
۵۸	جدول ۴-۵. تجزیه تغییرات در نرخ شدت فقر روستایی
۶۰	جدول ۴-۶. تجزیه تغییرات در نرخ سرشمار فقر شهری
۶۳	جدول ۴-۷. تجزیه تغییرات در نرخ شکاف فقر شهری
۶۵	جدول ۴-۸. تجزیه تغییرات در نرخ شدت فقر شهری
۶۶	جدول ۴-۹. رشد درآمد برحسب فعالیت‌های اقتصادی
۶۷	جدول ۴-۱۰. ترکیب تولید ناخالص ملی
۶۸	جدول ۴-۱۱. نرخ تورم سالانه (۱۳۶۷-۱۳۶۴)
۶۹	جدول ۴-۱۲. رشد واردات گمرکی
۷۰	جدول ۴-۱۳. نرخ تورم سالیانه (۱۳۷۱-۱۳۶۹)
۷۱	جدول ۴-۱۴. رشد موازنه پرداخت‌ها
۷۳	جدول ۴-۱۵. رشد درآمد بر حسب فعالیت‌های اقتصادی

#### فهرست نمودارها

۳۰	نمودار ۲-۳-۱. منحنی لورنز
۵۳	نمودار ۴-۱. تجزیه تغییرات در شاخص سرشمار فقر روستایی
۵۶	نمودار ۴-۲. تجزیه تغییرات در شاخص شکاف فقر روستایی
۵۸	نمودار ۴-۳. تجزیه تغییرات در شاخص شدت فقر روستایی
۶۱	نمودار ۴-۴. تجزیه تغییرات در نرخ سرشمار فقر شهری
۶۶	نمودار ۴-۵. تجزیه تغییرات در نرخ شکاف فقر شهری
۶۶	نمودار ۴-۶. تجزیه تغییرات در نرخ شدت فقر شهری

## فصل اول : کلیات تحقیق

## مقدمه

پس از آن که دنیا به سمت یکپارچه سازی اقتصاد و به عبارت دیگر جهانی سازی پیش رفت اقتصاددانان به اثرات این جهانی سازی بر روی فقر علاقمند شدند. امروزه یکی از بحث های مهم در اقتصاد تغییرات در فقر در طی روند جهانی سازی در طول ۲۰ سال گذشته در بین کشورهای در حال توسعه می باشد. از اثرات مهم این جهانی سازی در بسیاری از کشورها رشد سریع اقتصادی بوده است. اقتصاددانان مایلند بدانند که به دنبال این رشد سریع اقتصادی آیا وضعیت فقرا در این کشورها بهتر شده است؟ آیا این جهانی سازی درآمد فقرا را نیز همانند افراد دیگر افزایش داده است؟ چنین رشد سریعی چه اثراتی بر نابرابری در ابعاد گوناگون آن داشته است؟ آیا نابرابری افزایش یافته است و یا برعکس کاهش پیدا کرده است؟

مطالعات مختلفی توسط اقتصاددانان در سرتاسر دنیا با استفاده های از داده های جهانی و منطقه ای صورت گرفته است. در اکثر مطالعات انجام شده تقریباً این نتیجه ثابت شده است که روند رشد اقتصادی ناشی از یکپارچه سازی اقتصادی، عامل مهمی برای کاهش فقر در جهان و همین طور کاهش فقر در داخل کشورها به شمار می رود. به عبارت دیگر رشد سریع اقتصادی در اکثر کشورهای جهان به نفع فقرا بوده و در کاهش تعداد آنان مؤثر بوده است. به عنوان مثال راولیون و چن (۲۰۰۴) در طی تحقیقی به این نتیجه رسیده اند که: "اگر روند کاهش فقر در طی سال های ۲۰۰۱-۱۹۸۱ به همین صورت در آینده نیز ادامه پیدا کند، این امید وجود دارد که نرخ فقری که در سال ۱۹۹۰ در جهان بر مبنای خط فقر یک دلار در روز وجود داشته است، در سال ۲۰۱۵ به نصف کاهش یابد". دالر و کری (۲۰۰۱) نیز با استفاده از داده های مقطعی مربوط به ۸۰ کشور در حال توسعه در طی چهار دهه به این نتیجه رسیدند که یک رابطه یک به یک بین نرخ رشد درآمد فقرا و نرخ رشد درآمد سرانه وجود دارد. به عبارت دیگر تغییرات درصدی در درآمد فقرا به طور متوسط برابر تغییرات درصدی درآمد متوسط در کل جامعه است و این به این معنی است که فقرا نیز همانند افراد دیگر از این رشد بهره مند می شوند و یا این که می توان گفت رشد برای فقرا نیز خوب است. البته نکته مهم دیگری نیز در این میان وجود دارد و آن این است که این گفته به این معنی نخواهد بود که فقرا به اندازه ثروتمندان از این رشد بهره مند خواهند شد بلکه به این معنی خواهد بود که درآمد فقرا نیز مانند بقیه افراد جامعه افزایش می یابد اما میزان این افزایش در بین اقشار مختلف درآمدی لزوماً یکسان نخواهد بود. به عنوان مثال افزایش درآمدی که در هند در اثر رشد در سال ۱۹۹۷ نصیب ثروتمندترین دهک درآمدی شده است حدود چهار برابر رشدی است که نصیب فقیرترین دهک درآمدی شده است. در برزیل این رقم حدود نوزده برابر بوده است (دالر و کری، ۲۰۰۲).

با وجود اثبات اثر مثبت رشد بر روی نرخ کاهش فقر، اما همچنان نگرانی هایی نیز از این روند جهانی سازی و رشد سریع اقتصادی وجود دارد. ممکن است جهانی سازی اقتصاد درآمد ملی را در اکثر کشورهای جهان افزایش دهد اما فقرا ممکن است به اندازه همین رشد از آن بهره مند نشوند. در حقیقت احتمال این امر در بین برخی اقتصاددانان مطرح می شود که تجارت



بیشتر کشورها با یکدیگر، منجر به افزایش نابرابری در بین خانوارها می‌شود. یعنی این امکان وجود دارد که رشد درآمد فقرا کمتر از رشد درآمد سرانه برای کل اقتصاد باشد. فورسیس (۲۰۰۰) در مطالعه خود ابراز داشته است که الگوهای رشد کنونی، پراکندگی درآمدی را گسترده تر می‌کند و از این رو مانعی برای کاهش فقر به شمار می‌روند. بنابراین عامل دیگری نیز وجود دارد که سبب می‌شود اثر مثبت رشد بر روی فقر خنثی شود. آدامز (۲۰۰۳) در مقاله خود می‌نویسد: "با توجه به نرخ ۲/۵ درصدی رشد در طی سال‌های ۱۹۹۰ و با توجه به این موضوع که رشد، درآمد فقرا را نیز همانند هرکس دیگر افزایش می‌دهد (دالر و کری، ۲۰۰۲) پس رشد اقتصادی برای کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه هم لازم و هم کافی خواهد بود". در حالی که مطالعات خود او نشان می‌دهد که رشد می‌تواند نابرابری را نیز افزایش دهد و بدین جهت مانعی بر سر راه کاهش فقر در اثر رشد اقتصادی باشد. و خود او در جای دیگر می‌گوید: "...و نابرابری بیشتر به این معناست که ثروتمندان بیش از فقرا از این رشد منتفع خواهند شد." [آمارها نشان می‌دهد که درآمد ۵۷ درصد فقیرترین افراد جهان به اندازه یک درصد ثروتمندترین افراد جهان می‌باشد و همین‌طور درآمد ۲۵ میلیون آمریکایی ثروتمند به اندازه درآمد تقریباً ۲ میلیارد نفر در جهان می‌باشد (ارائی ۱۳۸۳)]. با توجه به همه این حقایق، بیانیه هزاره سازمان ملل متحد توسط نشست سران کشورها ارائه گردید و سرلوحه‌ی تمام آرمان‌ها و اهداف خود را ریشه‌کنی فقر شدید و گرسنگی قرار داد. تا آن جایی که حتی عنوان گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳ خود را "اهداف توسعه هزاره: پیمانی میان ملت‌ها برای پایان دادن به فقر" (از مجموعه گزارشات جهانی برنامه عمران ملل متحد) انتخاب نموده است.<sup>۱</sup>

مطالعات مختلفی در باب موضوع فقر و نابرابری در ایران نیز صورت گرفته است که نشانگر نوسانات زیادی در اوضاع فقرا بوده‌اند. نتایج مطالعات مختلف نیز در باب کاهش یا افزایش متفاوت بوده است. شاید روش‌های متفاوت در محاسبه خط فقر و در نتیجه نرخ فقر علت این نتیجه‌گیریهای ضد و نقیض باشد. به عنوان مثال تقوی و نخجوانی در مقاله خود تحت عنوان "رشد فقر در ایران طی دو دهه گذشته" اینگونه ابراز داشته‌اند که: "از مطالعه شاخصهای اقتصادی و بطور مشخص شاخصهای مربوط به هزینه و درآمد خانوارهای کشور این نتیجه حاصل می‌شود که طی سالهای پس از ۱۳۵۷ تا کنون، نه تنها فقر کاهش نیافته، بلکه در مجموع خانوارها فقیرتر شده و رفاه زندگی آنان بطور محسوسی کاهش یافته است."<sup>۲</sup> این در حالی است که هادی زنوز در مقاله خود با نام "ارتباط فقر و نابرابری با سیاستهای اقتصادی دولت" گفته است: "از مجموعه اطلاعات ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت: اولاً، سهم افراد فقیر

<sup>۱</sup> اعلامیه هزاره که در اجلاس جهانی هزاره که از تاریخ ۶ تا ۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک تشکیل شد توسط سران ۱۹۱ کشور جهان به تصویب مجمع عمومی رسید. در این اعلامیه کشورها خود را ملزم و متعهد نموده‌اند که به اهداف توسعه ای مطرح در این گزارش از قبیل صلح، امنیت و خلع سلاح، ریشه‌کنی فقر، حفاظت از محیط زیست، حقوق بشر، حمایت از افراد آسیب پذیر، تأمین نیازهای ویژه آفریقا و تقویت سازمان ملل متحد پایبند بوده و جهت تحقیق آن از هیچ کوشش و تلاشی دریغ ننمایند.

<sup>۲</sup> فقر در ایران (مجموعه مقالات)، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۷۹، صفحه ۷۴

در جمعیت کشور در طی زمان کاهش یافته است. ثانیاً تعداد جمعیت فقیر از ۱۴/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۵۱ به ۱۲/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ و ۱۰/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۵۷ و ۹/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۷۷ کاهش یافته است.<sup>۲</sup>

بنابراین ملاحظه می‌شود که موضوع فقر، رشد و نابرابری پا به میدان وسیع تحقیقات در حوزه اقتصاد نهاد. اهمیت این موضوع در بین اقتصاددانان و همینطور سیاستگذاران از آن جهت است که، کاهش فقر و نابرابری در کشورها همیشه دغدغه اصلی این دو گروه بوده است. فقرا به عنوان بخشی از جوامع استحقاق آن را دارند که از منافع رشد و رفاه بهره‌مند شوند. و دولتها موظفند تا با کنترل مسئله نابرابری و توزیع درآمد در سرریز شدن این منافع به سمت فقرا تسهیل نمایند.

### ۱-۱. مسأله پژوهش

کاهش فقر و نابرابری در جامعه، یکی از اهداف اصلی انقلاب اسلامی به شمار رفته و ریشه کنی آن همیشه جزو شعارهای اصلی انقلاب بوده است. کاهش فقر در طی این سال‌ها نیز جزو اجتناب ناپذیر سیاست‌های کلان به شمار می‌رود و در دستور کار برنامه‌های پنج‌ساله دولت نیز قرار دارد. چنان که در سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور نیز به آن اشاره شده است: "برخورداری از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب." با گسترش تجارت در بین کشورها و به وجود آمدن سازمان تجارت جهانی برای یکپارچه‌سازی اقتصاد، اگرچه هنوز ایران به طور رسمی عضو این سازمان نشده است ولی از اثرات این یکپارچه‌سازی بی‌نصیب نبوده است. حداد و محرمی (۱۳۸۵) در مقاله خود می‌نویسند: "علی‌رغم آن که کشور تا کنون سیاست آزادسازی تجاری گسترده‌ای را تجربه نکرده است و تغییر در نرخ تعرفه در بین سال‌های مورد بررسی این تحقیق بسیار اندک می‌باشد اما نتایج نشان می‌دهد که کاهش در تعرفه‌ها افزایش در نابرابری را به دنبال خواهد داشت و از آنجا که در برخورد با جامعه جهانی، کشور ناگزیر از قبول شرایط بین‌المللی می‌باشد، می‌توان پیش‌بینی نمود زمانی که کاهش بیشتری در تعرفه‌ها رخ دهد این کاهش اثر عمیق‌تری در نابرابری دستمزدها داشته، در نتیجه اثرات کاهشی چشمگیری بر سطح دستمزد غالب شاغلان جامعه خواهد داشت." یزدانی و بروجنی (۱۳۸۴) نیز تحرک و آزادسازی سرمایه را که یکی از مهم‌ترین اثرات جهانی شدن می‌باشد را به شدت بر ساز و کارهای نابرابری و فقر تأثیرگذار می‌دانند و بر این عقیده‌اند که این تحرک سرمایه علاوه بر ایجاد محدودیت برای نیروی کار در جهت کسب حداقل‌های معیشتی، با قدرت چانه‌زنی بالایی خود در زمینه کاهش مالیات‌ها، به کاهش قدرت دولت‌ها جهت برقراری حمایت‌های لازم اجتماعی از نیروی کار و مردمی که به

<sup>۲</sup> فقر در ایران (مجموعه مقالات)، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۷۹، صفحه ۱۳۰

شدت از نابرابری ها رنج می‌برند، نیز منجر می‌شود. کاهش حمایت‌های اجتماعی نیز فقر درآمدي را به فقر قابليتي تبدیل می‌کند و پیامد ناگزير آن استمرار و تشديد در فقر و نابرابري است. بنابراین برای دستیابی به مجموعه سیاست‌هایی که ما را در کاهش نرخ فقر و نابرابري کمک کنند، شایسته است که تصویری درست از وضعیت فقر و نابرابري در ایران داشته باشیم. بررسی روند نرخ فقر و نابرابري در ایران می‌تواند دید درستی را از این پدیده مذموم به ما داده و در نتیجه در اتخاذ تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها مفید و راهنما باشد.

### ۱-۲. پرسش‌های پژوهش

۱. با توجه به اهمیت موضوع هدفمان در این تحقیق این است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم.
۲. تغییرات نرخ فقر در طی این سال‌ها چگونه بوده است؟
۳. رشد اقتصادي در طی این سال‌ها تا چه حد حامي فقرا بوده و آیا توانسته است نرخ فقر را کاهش دهد؟
۴. توزیع درآمد در طی این سال‌ها چگونه تغییر کرده است؟
۵. آیا با توجه به اهداف این نظام تغییرات در نابرابري در طی این سال‌ها در جهتي بوده است که فقر را کاهش دهد؟ و یا این که سبب افزایش آن شده است؟

### ۱-۳. اهداف پژوهش و ضرورت‌های آن

فقر و نابرابري بیش از آن که پدیده‌اي اقتصادي باشد و تنها کسري درآمد افراد از خط فقر تعبیر شود، مشکلي اجتماعي است. زیرا که قرباني خود را گرفتار بسياري از مشکلات فرهنگي و اجتماعي می‌کند. پدیده‌هایی مثل مهاجرت به شهرهای بزرگ، رشد جرایم و آسیب‌ها و بزهکاری‌های اجتماعي هم به وسیله این نابرابري‌ها و فقر تغذیه می‌شوند و هم تأثیرات خود را در زمینه‌های مختلف دیگر بر جای می‌گذارند (شیانی، ۱۳۸۳). لذا دولت‌ها همواره سعی می‌کنند که کاهش و یا حذف آن را سرلوحه سیاست‌های خود قرار دهند. در این تحقیق سعی شده است تا با تجزیه تغییرات در نرخ فقر به دو اثر رشد و اثر توزیع، تأثیر هر يك از عوامل رشد اقتصادي و نابرابري بر نرخ فقر ارزیابی شود. و با در دست داشتن الگوي تغییرات گذشته، برای تنظیم سیاست‌های کاهش فقر در آینده کمک گرفت.

### ۱-۴. فرضیه‌های پژوهش

پس از انجام مطالعات فراوان اقتصاددانان نشان داده‌اند که اتحادي بين تغییرات در رشد اقتصادي، تغییرات در نرخ فقر و تغییرات در نابرابري وجود دارد. به این معنی که کاهش فقر در یک کشور و در یک مقطع زمانی مشخص با نرخ رشد اقتصادي آن کشور رابطه مثبت و با افزایش نابرابري رابطه منفي دارد. درحقیقت رشد شتابان در یک کشور که معمولاً نرخ رشد

تولید ناخالص داخلی سرانه به عنوان شاخصی برای آن به شمار می‌رود. سبب کاهش نرخ فقر خواهد شد. در حالی که افزایش نابرابری مانعی بر سر راه کاهش نرخ فقر به شمار می‌رود. البته میزان تأثیر گذاری هر یک از عوامل رشد و یا نابرابری بر نرخ کاهش فقر در مقاطع زمانی مختلف و توسط دانشمندان مختلف به صورت متفاوتی محاسبه شده است. به عنوان مثال راولیون و اسکور (۱۹۹۸) برای ۲۰ کشور در حال توسعه رگرسیون تغییرات در فقر را در برابر تغییرات در نرخ رشد و تغییرات در نابرابری برآورد کرده اند که بر طبق محاسبات آنان ضریب ۲/۲۸- برای متغیر رشد و ضریب ۳/۸۶ برای متغیر نابرابری به دست آمد. نتایج به دست آمده به این معنی است که یک نرخ رشد یک درصدی نرخ فقر را به میزان ۲/۲۸ درصد کاهش می‌دهد در حالی که افزایش یک درصدی در شاخص نابرابری محاسبه شده در این تحقیق نرخ فقر را به میزان ۳/۳۸ درصد افزایش خواهد داد. اما کری (۲۰۰۵) برای کشورهای در حال توسعه در طول سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به این نتیجه رسیده است که تقریباً تمامی تغییرات در نرخ فقر ناشی از تغییرات در رشد اقتصادی بوده است و تغییرات در درآمد نسبی تأثیری در کاهش و یا افزایش نرخ فقر نداشته است. به عبارت ساده تر بر طبق مطالعات او هرگاه کاهشی در نرخ فقر مشاهده شود احتمال این که این کاهش در اثر کاهش نابرابری درآمدی باشد، بسیار کم می‌باشد.

تجزیه کردن عوامل مؤثر بر کاهش نرخ فقر به دو عامل کاهش در اثر رشد اقتصادی و کاهش در اثر تغییرات در نابرابری نشان دهنده این حقیقت است که کشورهای با نرخ رشد اقتصادی یکسان، کاهش در نرخ فقر متفاوتی را تجربه می‌کنند چرا که احتمالاً شاخص های نابرابری در آنها متفاوت بوده است. به این ترتیب که افزایش در نابرابری اثر رشد بر روی کاهش نرخ فقر را خنثی کرده و یا بالعکس کاهش در نابرابری اثر رشد را بر روی کاهش نرخ فقر تشدید کرده است. همچنین مطالعات نشان می‌دهد که نابرابری درآمدی علاوه بر آن که خود بر کاهش نرخ فقر اثر مستقیم دارد، به طور غیر مستقیم نیز بر روی کاهش نرخ فقر مؤثر است. آدامز (۲۰۰۳) دو عامل را در اثر گذاری رشد بر روی کاهش نرخ فقر مؤثر می‌داند. (۱) خود نرخ رشد اقتصادی (۲) میزان نابرابری. بدین ترتیب که نابرابری پس از آن که بر سرعت رشد اقتصادی در کشورهای فقیر اثر منفی گذاشت در مرحله بعدی بر نرخ کاهش فقر مؤثر خواهد بود. در اقتصادهایی که شاخص های نابرابری در آن پایین است مردم فقیر سهم بیشتری از رشد را نسبت به اقتصادهایی که در آن نابرابری بالاتر است به دست می‌آورند. بدین ترتیب حساسیت یا کشش نرخ فقر نسبت به رشد تحت تأثیر عامل سطح نابرابری اولیه در کشورها نیز قرار می‌گیرد. به عنوان مثال کشوری با ضریب جینی ۰/۲۵ می‌تواند انتظار داشته باشد که کشش کاهش فقر او نسبت به رشد حول و حوش ۳/۳- باشد در حالی که برای کشوری با ضریب جینی ۰/۶ این کشش در حدود ۱/۸- خواهد بود (راوالیون، ۱۹۹۷). همین طور تغییرات توزیعی در کشوری که نابرابری اولیه در آن بالاست مهم می‌باشد و تغییرات کوچک در توزیع درآمد می‌تواند اثرات زیادی بر فقر داشته باشد.

## ۱-۵. تعاریف عملیاتی

واژگان کلیدی که در این تحقیق از آن‌ها برای توضیح واقعیت‌های مربوط به فقر استفاده شده است ذیلاً توضیح داده می‌شوند :

**فقر:** بر طبق تعریف بانک جهانی (۲۰۰۰) فقر یعنی محرومیت قابل توجه رفاهی. به این معنی که همه افراد می‌بایست از حداقل رفاه تعریف شده در جامعه برخوردار باشند. به افرادی که رفاه نصیب شده آنان در جامعه کمتر از این مقدار حداقل باشد فقیر گفته می‌شود. فقر توسط شاخص‌های مختلفی در جامعه محاسبه می‌شود. که هر کدام از آنها بسته به این که چه ابعادی از فقر را نشان می‌دهند، توسط محققان مورد استفاده قرار می‌گیرند.

**خط فقر:** آستانه‌ای از مصرف، درآمد و یا مخارج است که برای تعریف حداقل رفاه از آن استفاده می‌شود. به افرادی که شاخص رفاهی آنها کمتر از این حداقل باشد فقیر گفته می‌شود (مقدمه‌ای بر موضوع فقر، بانک جهانی، ۲۰۰۵). خط فقر نیز همانند شاخص‌های فقر در قالب تعاریف متعدد در جامعه تعریف می‌شود.

**رشد اقتصادی:** شاخصی است از شاخص‌های اقتصادی که به راه‌های مختلف محاسبه می‌شود. به صورت معمول رشد اقتصادی، افزایش تولید ملی واقعی سرانه یک کشور در بلندمدت تعریف می‌شود (روزبهان، ۱۳۷۱). اما در این تحقیق منظور از رشد، رشد در هزینه ناخالص در نمونه مورد بررسی می‌باشد.

**نابرابری:** معیاری است برای سنجش نحوه توزیع درآمد در جامعه که نشان می‌دهد سهم هر یک از دهک‌های جمعیتی از درآمد کل اقتصاد چه مقدار می‌باشد. برای این کار ابتدا جامعه را بر مبنای درآمد به صورت صعودی مرتب کرده، سپس به ده یا پنج بخش جمعیتی تقسیم می‌کنند. هنگامی که درآمد به طور مساوی در بین افراد جامعه توزیع شود، نابرابری در جامعه صفر خواهد بود. اما هنگامی که سهم درآمدی دهکها یا پنجگانه‌های جمعیتی کمتر از سهم جمعیتی آنها باشد، آنگاه نابرابری در جامعه توسط شاخص‌های مختلف محاسبه خواهد شد. یکی از شاخص‌های متداول در تعیین نابرابری ضریب جینی می‌باشد.

## ۱-۶. نهاد یا مؤسسه‌ای که می‌توانند از یافته‌های این پژوهش استفاده کنند:

نتایج این تحقیق می‌تواند نتیجه عملکرد دولت را در زمینه فقر به خوبی نشان دهد. همین‌طور اثرات شوک‌های اقتصادی بر فقر به راحتی توسط نمودارها استخراج می‌شود. بنابراین نتایج به دست آمده هم توسط دولت و هم توسط سایر ارگان‌هایی که با کاهش فقر سروکار دارند، مثل تأمین اجتماعی قابل استفاده می‌باشد.

## ۱-۷. اطلاعات مربوط به روش شناسی پژوهش :

### ۱-۷-۱. تعریف جامعه آماری و ویژگی‌های آن

جامعه آماری که در این تحقیق از آن استفاده شده است، داده‌های مربوط به نمونه‌گیری از بودجه خانوار و خصوصیات آن در کل کشور، در طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۵ می‌باشد. این نمونه‌گیری توسط مرکز آمار ایران انجام شده است. تعداد خانوارها در هر سال ثابت نبوده و تعداد آنها در هر سال متغیر می‌باشد.

### ۱-۷-۲. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به نرخ فقر، با استفاده از روش تجزیه و تحلیل فقر که توسط دات و راوالیون (۱۹۹۲) برای مقایسه داده‌های کشور هند و برزیل به کار گرفته شد انجام شده است. با استفاده از این روش تغییرات در نرخ فقر به دو اثر رشد و توزیع تقسیم گردید. برای تجزیه آماری مربوط به نرخ فقر از نرم افزار STATA کمک گرفته شد.

### ۱-۷-۳. سازماندهی پژوهش

این تحقیق در چهار فصل تنظیم شده است. در فصل اول به بیان مسأله و ویژگی‌های تحقیق پرداخته شده است. در فصل دوم مبانی نظری و تجربی موجود در رابطه با موضوع فقر، رشد اقتصادی و نابرابری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در فصل سوم مدل مورد استفاده برای انجام بررسی‌ها تشریح شده و سپس به تجزیه و تحلیل اطلاعات پرداخته شده است. در فصل چهارم نیز به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات پرداخته شده است.

## فصل دوم : مباني نظري و تجريبي

## مقدمه

از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۵۰ تقریباً به مدت چهار دهه اقتصاد جهانی از جنگ ، رکود، بحران بزرگ و مجدداً جنگ و سرانجام بازسازی دوران پس از آسیب دید. لذا طبیعی بود که متعاقب چنین رویدادهایی دولتها ، هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای تازه استقلال یافته جهان سوم ، مسئله رشد اقتصادی را در اولویت برنامه های خود قرار دهند. استراتژیهایی که در کشورهای جهان سوم بعد از سال ۱۹۵۰ اتخاذ گردید با یکدیگر کاملاً متفاوت ، ولی همه دست کم از یک وجه مشترک برخوردار بودند. استراتژیهای مزبور به منظور افزایش نرخ رشد تولید و در نتیجه بهبود وضع زندگی مادی مردم مطرح شده بودند. البته عامل رشد وسیله بود نه هدف؛ اهداف عبارت بودند از بین بردن فقر، بی سوادی و بیماری، افزایش دامنه انتخابهای بشر، و تسلط بیشتر بشر بر محیط زیست طبیعی و بدین وسیله آزادی بیشتر انسان. پیشداوری هواداران رشد سریعتر این بود که همگان از چنین رشدی منتفع خواهند شد و از جمله اثرات آن بهبود و ارتقای فوق العاده استانداردهای زندگی مادی و فرهنگی مردم خواهد بود ( کید گریفین، راهبردهای توسعه اقتصادی ، صفحه ۲۴۰).

آقای کیت گریفین در کنفرانس سالانه اتحادیه بین المللی توسعه کانادا در ژوئن سال ۱۹۹۴ ، در مقاله ای با نام چشم اندازهای جهانی برای توسعه و امنیت انسانی اینطور می گوید: " اهداف نهایی توسعه را به راحتی در فهرستی می توان ارائه نمود. ما علاقمند به کاهش فقر جهانی و افزایش سطح زندگی میلیونها انسانی هستیم که سطح رفاه آنها بسیار نازل است.... بنابراین توسعه ، معطوف به اولویت قایل شدن برای افراد است و این بدان معنی است که در نهایت نقطه یا کانون توجه سیاستها و ابتکارات باید معطوف به توسعه انسانی گردند." کیت گریفین معتقد است که توسعه پایدار به مفهوم انعطاف پذیری در برابر تغییرات ناگهانی دلالت بر اهمیت مسئله توزیع درآمد دارد. وقتی مصیبتی فرا می رسد ، چه طبیعی ( مثل قحطی یا سیل) و چه ساخته دست بشر ( مثل جنگ داخلی یا خارجی) ، مصیبت زدگان و همچنین میزان مصیبت آنها تحت تأثیر توزیع درآمد و ثروت در حالت جدید خواهد بود. رنج و زیانهای حاصل از این مصیبت به طور یکسان و یا تصادفی بین افراد جامعه توزیع نخواهد شد. در این دگرگونی فقرا بیش از دیگران آسیب خواهند دید . و هر چه میزان نابرابری بیشتر باشد، تعداد افراد زیان دیده نیز بیشتر خواهد بود

آقای جرالدمیر نیز در کتاب خود تحت عنوان مباحث اساسی اقتصاد توسعه می نویسد: " شاید تعریفی که هم اکنون مورد قبول همگان باشد، هر چند نیاز به تفسیر دقیق دارد، تعریفی است که در آن توسعه اقتصادی به عنوان فراگردی معرفی می شود که درآمد سرانه واقعی یک کشور طی یک دوره بلند مدت افزایش می یابد. این روند شروطی دارد، از جمله این که عده افراد زیر خط فقر مطلق افزایش نیابند و توزیع درآمد بسیار نابرابر نشود." او در ادامه می گوید که منظور او از فراگرد ، عملکرد نیروهای معین به شیوه ای علی و به هم پیوسته است.

توسعه اقتصادی مستلزم چیزی بیش از رشد اقتصادی است. توسعه به معنای رشد به اضافه تغییر است. بنابراین توسعه اقتصادی مفهومی فراتر از تحصیل و تملک ساده صنایع دارد. اگر



ما علاقمند به توسعه یک کشور فقیر، از تمایل ما به محور فقرگسترده و انبوه سرچشمه گیرد، بنابراین باید بر افزایش درآمد واقعی سرانه، و نه به افزایش درآمد ملی واقعی اقتصاد، بدون توجه به تغییرات جمعیت آن، به عنوان نخستین هدف تأکید کنیم. اگر چه افزایش درآمد واقعی سرانه نیز می‌تواند به عنوان هدف اصلی پذیرفته شود، اما متداول است که توسعه اقتصادی در برگزیده اهداف فرعی و یا مقولات معینی از یک هدف عمده و فراگیر تفسیر شود. بنابراین کاهش فقر و تقلیل نابرابری اقتصادی عموماً از اهداف برنامه‌های توسعه برشمرده می‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران توسعه، هدف عمده توسعه را مقید به این شرط می‌کنند که عده مطلق مردمی که زیر سطح حداقل درآمد واقعی به سر می‌برند، بایستی همزمان با افزایش درآمد واقعی سرانه کاهش یابد. در غیر اینصورت، می‌توان تصور کرد که با رشد جمعیت عملاً ممکن است، درحالی‌که به طور کلی درآمد متوسط جمعیت افزایش می‌یابد، شمار افراد زیر خط فقر هم فزونی یابد.<sup>۱</sup>

بنابراین دانشمندان و محققان امر توسعه همواره بخشی از توجه خود را معطوف به مسئله فقر، نابرابری و توزیع درآمد می‌کنند. این در حالی است که با دانستن این موضوع که کاهش فقر و نابرابری از اولویتهای ابتدایی ما برای دستیابی به توسعه می‌باشد، استراتژی رسیدن به چنین نقطه مطلوبی موضوعی است که بسیاری از دانشمندان امر توسعه را به خود مشغول ساخته است. اما تجربه توسعه اقتصادی در کشورهای مختلف، متفاوت است. بنابراین مسیرهای متعددی به سوی توسعه وجود دارند، اما شکی وجود ندارد که همه این مسیرها ما را به نقطه مطلوب نمی‌رساند و در این میان برخی راههای انحرافی نیز وجود دارد. به طور مشخص تنها معدودی از کشورها استراتژی توسعه مشخصی را دنبال کرده‌اند، درحالی‌که اکثر آنها به دلیل سردرگمی در اتخاذ سیاستها، ناسازگاری، سرهم‌بندی و فقدان ثبات و استواری هدف، نتوانسته‌اند در رسیدن به اهداف توسعه موفق باشند (کید گیریفین، راهبردهای توسعه اقتصادی، صفحه ۵۱).

نکته‌ای که در این میان واضح است این می‌باشد که تقریباً همه اقتصاددانان بر این نکته اتفاق نظر دارند که، اگرچه افزایش درآمد سرانه واقعی می‌تواند به عنوان هدف اصلی پذیرفته شود، اما این موضوع که توسعه اقتصادی به عنوان دربرگیرنده اهداف فرعی یا مقولات معینی از یک هدف عمده و فراگیر تفسیر شود، امری متداول است. رشد اقتصادی بدون سیاستهایی که مسیر توزیع منافع آن در جامعه را نظارت و هدایت کند بدون شک به افزایش فقر و نابرابری می‌انجامد. به عنوان مثال میتوان به تئوری که توسط سیمون کوزنتس مطرح شد، اشاره کرد. در این فرضیه اینگونه تبیین می‌شود که نابرابری اقتصادی (توزیع درآمد) در زمانی‌که یک کشور مراحل ابتدایی توسعه را طی می‌کند (یعنی اینکه رشد اقتصادی در کشوری اتفاق می‌افتد) افزایش می‌یابد، و پس از رسیدن به سطحی از درآمد متوسط شروع به کاهش می‌کند. یکی از تئوری‌هایی که علت این رخداد را توضیح می‌دهد معتقد است که در مراحل ابتدایی توسعه این انباشت سرمایه فیزیکی است که موتور محرکه اصلی رشد است و بنابراین توزیع نابرابر درآمدها سبب خواهد شد که منافع حاصل از رشد اقتصادی به سمت کسانی سرازیر شود که میل نهایی به پس‌انداز بیشتری دارند. در نتیجه این پس‌انداز به سمت انباشت سرمایه فیزیکی سوق

<sup>۱</sup> اقتصاد توسعه، جerald میر، ترجمه غلامرضا آزاد، صفحه ۳۶

داده می‌شود و سرعت رشد را بیشتر می‌کند. اما باهمچنان که اقتصاد یک کشوری به سمت بلوغ پیش می‌رود اهمیت سرمایه انسانی بیشتر و بیشتر می‌شود. تا به نقطه‌ای می‌رسد که بازدهی نهایی آن بیشتر از بازدهی نهایی سرمایه فیزیکی خواهد شد. در اینجا است که دیگر پس‌انداز بیشتر توسط ثروتمندان نمی‌تواند نرخ رشد اقتصادی را شتاب دهد. زیرا نابرابری زیاد در جامعه و تجمع ثروت در دست عده‌ای خاص، فقرا را از دسترسی به بازارهای مالی که به صورت رقابت کامل منابع را در اختیار افراد جامعه قرار دهند باز می‌دارد. در این شرایط فقرا امکان سرمایه‌گذاری برای دستیابی به استانداردهای قابل قبول تحصیل را نخواهند داشت. در این هنگام است که دولت با مداخله‌های خود می‌بایست انباشت سرمایه‌های مالی را به سمت توسعه منابع انسانی خود حرکت دهد. منحنی کوزنتس به شکل یک U وارونه است که در محور  $x$  درآمد سرانه و در محور  $y$  نابرابری یا ضریب جینی لحاظ می‌شود. البته خود کوزنتس دو دلیل را برای توضیح این پدیده برمی‌شمرد. یکی مهاجرت کارگران از بخش کشاورزی به بخش صنعتی و دیگری انتقال کارگران کشاورزی به مشاغل شهری. در نتیجه با نقل انتقال بیش از حد نیروی کار به بخش صنعتی که دستمزد بالاتری در آنجا پرداخت می‌شود، پدیده‌هایی چون بیکاری، یا اشتغال در بخش‌های غیر رسمی، حومه نشینی توسط افراد جویای کاری که قادر به پرداخت هزینه‌های مسکن نیستند، نیز در شهرها مشاهده خواهد شد. با بروز چنین پدیده‌هایی نابرابری درآمدی نیز به طور همزمان افزایش می‌یابد.

پس از آنکه دانشمندان و سیاستگذاران از رابطه بین رشد اقتصادی، فقر و نابرابری آگاه شدند تلاش‌های زیادی از سوی سازمان‌های جهانی و دولت‌ها برای کنترل این پدیده صورت گرفت. راه‌های متعددی برای دستیابی به توسعه اقتصادی که همراه با کاهش فقر و نابرابری نیز باشد تعریف شد. که به طور کلی به مجموعه این سیاست‌ها استراتژی‌های توزیع مجدد گفته می‌شود. چرا که قصد دارد تا منافع حاصل از رشد اقتصادی را مجدداً در جامعه توزیع کند به نحوی که فقرا را از دام فقر رهایی بخشد. اما نکته مهم این بود که نتایج حاصل از استراتژی‌های توسعه که برای کاهش فقر نیز اهمیت قائل می‌شدند در همه جا نتیجه یکسانی نداشت. در برخی از کشورها این سیاست‌ها با موفقیت توانست فقر انبوه را ریشه‌کن کند. اما در برخی از کشورها نیز دولت‌ها نتوانستند در دستیابی به اهداف خود موفقیتی کسب کنند. به عنوان مثال تایوان از جمله کشورهایی است که توانست در امر کاهش فقر و نابرابری موفق عمل کند. پس از خاتمه دوران استعمار ژاپنی‌ها در سال ۱۹۴۵ در تایوان، چهل درصد فقیرترین خانوارهای کشاورز کمتر از یک دهم زمینها را مالک بودند، در حالیکه ۲ درصد ثروتمندترین آنها بیش از یک سوم مالکیت زمینها را در اختیار داشتند. در حدود ۴۴ درصد خانوارها نیز به طور کلی بدون زمین بوده‌اند. اما بعد از اصلاحات ارضی که بین سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ انجام شد، این نسبتها به کلی تغییر یافت و به یک سیستم زراعتی مساوات‌گرا تبدیل گشت. به طور همزمان این کشور به تشکیل سرمایه انسانی و فراهم آوردن خدمات عمومی اساسی برای تمام جمعیت تأکید شد. از طرف دیگر شاخص‌های بهداشتی نیز مورد توجه قرار گرفت. نتیجه تمامی این سیاستها آن بود که توزیع درآمد در تایوان به طرز شگفت‌آوری بین سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۶۴ بهبود یافت. ضریب جینی در ست در اواخر دوره اصلاحات ارضی ۰/۵۶ بود. سپس در سال ۱۹۶۴ شدیداً به ۰/۳۲ کاهش یافت. در طی دوره‌ای که اطلاعات در کشور تایوان در دست است (۱۹۵۲-۱۹۸۵) تولید

ناخالص ملي واقعي ۸/۶ درصد، و توليد ناخالص ملي واقعي سرانه ۶ درصد افزايش داشت. البته اين رقم بيشتر از ارقامي است كه در اغلب كشورهاي جهان سوم در طي اين دوره حاصل گرديد و اين به طور قطع ثابت مي‌كند كه مي‌توان به گونه‌اي عمل كرد كه بين رشد سريع و توزيع عادلانه درآمد تناقضي حاصل نشود. نتيجه آنكه فقر آنطور كه در ساير نقاط جهان شناخته مي‌شود در اينجا وجود ندارد.<sup>۱</sup>

## ۲-۱. تعريف فقر

آمارتيا سن نظرات خود را در تعيين ماهيت فقر چنين بيان مي‌كند: " فقر فقط موضوع به طور نسبي فقيرتر بودن نيست، نداشتن برخي فرصت‌هاي اساسي براي ثروتمند شدن هم نيست، بلكه عدم موفقيت در داشتن حداقل قابليتهاي معين است. معيار حداقل قابليت‌ها مطلق است، البته نه به اين مفهوم كه نبايد از جامعه‌اي به جامعه ديگر، و يا در گذر زمان، تغيير كنند بلكه محروميت مردم به طور مطلق - نه از طريق مقايسه با محروميت‌هاي ديگران در آن جامعه - مورد قضاوت قرار مي‌گيرد. افراد به اين دليل كه قادر به رفع گرسنگي خويش نيستند، به عنوان فقير در نظر گرفته مي‌شوند، بنا بر اين تشخيص فقر نمي‌تواند به صرف اين حقيقت كه ديگران نيز ممكن است گرسنه باشند، تغيير كند( پس به طور نسبي مي‌توان گفت كه اين افراد ممكن است وضعيتي بدتر از دسگران نداشته باشند)... در اين ديده‌گاه، مزيت يك شخص، بر اساس قابليت‌هاي وي، يعني آنچه كه مي‌تواند يا نمي‌تواند انجام دهد، مي‌تواند يا نمي‌تواند باشد، مورد قضاوت قرار مي‌گيرد. قابليت‌هاي مناسب انواع بسيار متفاوتي دارند( از جمله رها شدن از قحطي، گرسنگي، سوء تغذيه، مشاركت در زندگي اجتماعي، پناهگاه مناسب، آزادي در مسافرت جهت ديدار دوستان و ...) . از رتبه‌بندي بردار قابليت مي‌توان به منظور رتبه‌بندي مزيت‌هاي افراد در مقابل ديگران استفاده كرد. اما يكي از موضوعات در زمينه تحليل فقر، تعيين سطوح مطلق براي حداقل قابليت‌هاي مادي مناسب با جامعه است. بنا بر اين، هر كس كه موفق به دسیدن به اين سطح مطلق نشود، بدون توجه به موقعيت نسبي او در مقابل ديگران، در طبقه فقرا قرار مي‌گيرد. از اين نظر مسئله فقر مسئله درآمدها نيست، بلكه موضوع عدم موفقيت در كسب حداقل معين قابليت‌ها است. به اين ترتيب، اين تمايز، از آنجا كه تبديل درآمدهاي واقعي به قابليت‌هاي حقيقي، نسبت به شرايط اجتماعي و خصايص شخصي، تغيير مي‌كند، مهم است." بنا بر اين سه رويکرد براي تعريف فقر وجود دارد. رويکرد اول، فقر درآمدي است. بر طبق اين ديده‌گاه فرد در مقابل مجموعه‌اي از كالاها و خدمات قرار مي‌گيرد كه دسترسي به آنها براي برطرف كردن نيازهاي اساسي وي ضروري است. به عنوان مثال حداقل كالري مورد نياز روزانه، سوخت، پوشاك و يا داشتن سرپناه. تعريف چنين سبدي از كالاها و خدمات كه داشتن درآمد كافي شرط اصلي براي دست يافتن به آن مي‌باشد، مي‌تواند در جوامع مختلف و بر اساس استانداردهاي زندگي هر منطقه به صورت متفاوتي تعريف شود. اما يك سبد غذايي شامل حداقل

<sup>۱</sup> كيد گريفين، "راهبردهاي توسعه اقتصادي"، ترجمه راغفر و هاشمي، نشر ني

مواد غذایی روزانه که فرد برای ادامه حیات نیازمند آن است ، وجود دارد که می‌توان به صورت مشترک در همه جوامع به عنوان معیار اندازه‌گیری فقر مطلق از آن استفاده کرد. اما رویکرد دیگری نیز وجود دارد که علاوه بر درآمد ناکافی عوامل دیگری را نیز به عنوان شاخصه های فقر در نظر می‌گیرد. در این دیدگاه فقر به صورت محرومیت از قابلیت‌های اساسی تعریف می‌گردد. آنچه که چشم انداز قابلیت‌د ر تحلیل فقر انجام می‌دهد این است که درک ما را از ماهیت و علل فقر و محرومیت گسترش می‌دهد. و این کار با تغییر مرکز توجه از ابزار دستیابی به هدف افراد (مثل درآمد) به خود هدف، یعنی همان آزادی در تأمین نیاز، صورت می‌گیرد. بر اساس نظریه‌های سن ، قابلیت یک فرد به ترکیبات مختلفی از کارکردهایی اطلاق می‌شود که دستیابی به آنها برای وی امکانپذیر و عملی باشد. کارکردها نیز منعکس کننده افعال و یا موقعیت‌هایی است که فرد انجام آنها و یا قرار گرفتن در آنها را ارزش بداند. چنین کارکردهای ارزشمند برای هر فرد ، می‌توانند از کارکردهای مقدماتی مثل تغذیه کافی و توانایی اجتناب از امراض قابل پیشگیری یا فعالیتها یا موقعیت‌های شخصی پیچیده نظیر توانایی شرکت در حیات اجتماعی و داشتن عزت نفس تغییر کند. بنابراین قابلیت نوعی آزادی است و آزادی اساسی دستیابی به ترکیبات کارکردی مختلف است. به عبارت ساده‌تر ، آزادی در دستیابی به سبک‌های گوناگون زندگی به عنوان قابلیت تعریف خواهد شد. برای مثال فرد ثروتمندی که روزه می‌گیرد ، در تغذیه می‌تواند همان کارکردی را داشته باشد که یک فرد فقیر که مجبور به گرسنگی کشیدن است ، دارد. اما فرد ثروتمند مجموعه قابلیت‌های متفاوتی از فرد فقیر دارد. زیرا فرد ثروتمند میتواند یک تغذیه خوب را انتخاب کند ، اما فرد فقیر نمی‌تواند به چنین کارکردی دسترسی داشته باشد.

اگر چه تعریف فقر به معنی پایین بودن درآمد و پایین بودن قابلیت از هم متفاوت است ، اما بین دو مفهوم درآمد و قابلیت ارتباط نزدیکی وجود دارد. هرچه قابلیت‌های یک فرد افزایش یابد، توانایی‌های یک برای اینکه مولدتر باشد نیز افزایش می‌یابد. در نتیجه به فرد کمک می‌شود تا درآمد بیشتری کسب کند. از طرف دیگر انتظار داریم تا درآمد بیشتر نیز به بهبود قابلیت‌ها بیانجامد.

و اما تعریف سومی نیز از فقر وجود دارد. در این رویکرد نکته قابل توجه در تعریف فقر محرومیت‌های اجتماعی است. مطابق این رویکرد ماهیت فقر در روابط میان افراد نهفته است. فقرا کسانی هستند که به لحاظ اجتماعی محروم هستند آنان افرادی هستند که درآمدها ، قابلیت‌ها و یا سایر مشخصه‌هایشان به شکل غیرقابل قبولی با هنجارهای متعارف جامعه یا هر گروه مرجع دیگر اختلاف دارد. فقیر بودن به معنای آن است که خود را در سطحی پایین‌تر از حداقل معیار جامعه بداند و زندگی وی با شرم و قباحت زیادی همراه باشد. در اینجا فقر یک ساخته اجتماعی است که با تأمین نیازهای جسمانی ( حداقل کالری، نیازهای اساسی ، یا حداقل درآمدها) یا قابلیت‌ها ( طول عمر، پویایی، باسوادی و مشابه آنها) ارتباط چندانی ندارد. این احتمال کاملاً وجود دارد که یک جامعه فردی را فقیر شمارد و خود او نیز چنین تصویری داشته باشد، اگرچه به لحاظ درآمدی یا قابلیت‌های لازم به معنای متعارف کلمه فقیر محسوب نشود. ولی او فقیر خواهد بود ، چرا که قابلیت‌ها یا درآمد او در مقایسه با سایر افراد در جامعه پایین است. در نتیجه به توجه به چنین مفهومی ، فقر ارتباط نزدیکی با نابرابری دارد. البته این دو